



RESEARCH ARTICLE

## Artificial Intelligence, Cyber Parties and Date-Driven policy making: Redefinition of Political Representation In Iran

Aliashraf Nazari<sup>1\*</sup>, Parham Pourramezan<sup>2</sup>

1. Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: [aashraf@ut.ac.ir](mailto:aashraf@ut.ac.ir)

2. Ph.D. Student of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: [parhampourramezan@ut.ac.ir](mailto:parhampourramezan@ut.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.106375>

Received: 6 July 2025  
Accepted: 28 October 2025

### ABSTRACT

The rapid advancement of emerging technologies—particularly AI and big data analytics—has profoundly transformed traditional structures of representative democracy. Political parties, long serving as intermediaries between citizens and governments, now face the rise of "cyber parties," compelling them to redefine their roles. This study examines how AI reshapes political representation and the role of cyber parties in fostering new models of political participation. It investigates how data-driven technologies challenge conventional notions of representation and explores cyber parties' influence in this process. The hypothesis posits that these technologies, by enabling direct citizen-state engagement and diminishing traditional parties' mediation, create a more transparent, agile, and data-informed model of representation. Findings suggest cyber parties leverage AI to predict voter behavior and tailor policies to real-time data, potentially enhancing democratic efficiency and legitimacy. However, risks include data platform monopolization, privacy violations, and marginalization of minority voices. Redefining representation in the data era demands revising democratic norms alongside algorithmic oversight and digital literacy mechanisms

**Keywords:** Artificial Intelligence, Cyber Parties, Date-Driven policy making, Political Representation.

**Citation:** Nazari, Aliashraf; Pourramezan, Parham (2026). Artificial Intelligence, Cyber Parties and Date-Driven policy making: Redefinition of Political Representation In Iran. *Iranian Journal of Public Policy*, 12 (1), 124-139.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.106375>

Published by University of Tehran



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



## مقاله پژوهشی

# هوش مصنوعی، احزاب سایبری و سیاستگذاری عمومی مبتنی بر داده؛ بازتعریف مفهوم نمایندگی سیاسی در ایران

علی اشرف نظری<sup>۱\*</sup>، پرهام پوررمضان<sup>۲</sup>

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
رایانامه نویسنده مسئول: [aashraf@ut.ac.ir](mailto:aashraf@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
رایانامه: [parhampouramezan@ut.ac.ir](mailto:parhampouramezan@ut.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.106375>

تاریخ دریافت: ۱۵ تیر ۱۴۰۴  
تاریخ پذیرش: ۶ آبان ۱۴۰۴

## چکیده

با گسترش هوش مصنوعی و تحلیل کلان‌داده‌ها، ساختار سنتی دموکراسی نمایندگی دستخوش تحول شده و احزاب سیاسی در قالب «احزاب سایبری» نقش تازه‌ای یافته‌اند. این پژوهش به بررسی تأثیر فناوری‌های داده‌محور بر مفهوم نمایندگی سیاسی و جایگاه احزاب سایبری در شکل‌گیری الگوهای نوین مشارکت می‌پردازد. پرسش اصلی این است که چگونه این فناوری‌ها می‌توانند نمایندگی سنتی را متحول سازند؟ فرضیه تحقیق بیان می‌کند که بهره‌گیری از هوش مصنوعی با تقویت ارتباط مستقیم مردم و مراکز قدرت و کاهش نقش واسطه‌ای احزاب سنتی، الگویی شفاف‌تر و کارآمدتر از نمایندگی ایجاد می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد احزاب سایبری با تحلیل و پیش‌بینی رفتار رأی‌دهندگان و تدوین برنامه‌ها بر پایه داده‌های به‌روز، بر کارایی و پاسخگویی دموکراسی می‌افزایند. در عین حال، خطر تمرکز پلتفرم‌های داده‌ای، نقض حریم خصوصی و تضعیف صدای اقلیت‌ها چالش‌های جدی محسوب می‌شوند. بنابراین، بازتعریف نمایندگی سیاسی در عصر داده‌ها نیازمند بازبینی اصول دموکراسی و ایجاد سازوکارهای نظارت بر الگوریتم‌ها و ارتقای آگاهی دیجیتال شهروندان است.

**واژگان کلیدی:** دموکراسی دیجیتال، احزاب سایبری، هوش مصنوعی، حکمرانی دیجیتال.

**استناد:** اشرف نظری، علی؛ پوررمضان، پرهام (۱۴۰۵). هوش مصنوعی، احزاب سایبری و سیاستگذاری عمومی مبتنی بر داده؛ بازتعریف مفهوم نمایندگی سیاسی در ایران. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۱۲ (۱)، ۱۳۹-۱۲۴.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.106375>



ناشر: دانشگاه تهران

## مقدمه

در قرن بیست و یکم، تحولات سریع فناوری‌های دیجیتال، هوش مصنوعی و تحلیل داده‌ها بسیاری از مفاهیم سنتی در عرصه سیاست را دگرگون کرده است. یکی از مهم‌ترین این مفاهیم، دموکراسی است که امروزه با پدیده‌های نوظهوری مانند احزاب سایبری و سیستم‌های تصمیم‌گیری الگوریتمی روبه‌رو شده است. این تغییرات، ماهیت نمایندگی سیاسی را که زمانی مبتنی بر نهادهای سنتی مانند احزاب و پارلمان‌ها بود، به چالش کشیده است. امروزه، داده‌های عظیم و الگوریتم‌های هوشمند در حال تبدیل شدن به واسطه‌های جدید میان مردم و حکومت‌ها هستند. ظهور و رواج تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی و پیشرفت خیره‌کننده هوش مصنوعی در یک دهه اخیر، عرصه سیاست (عناصر سیاسی و روابط بین آنها را) دچار دگرگونی عظیمی کرده است. در نتیجه ظهور تکنولوژی‌ها و ارتباطات کامپیوتری و دیجیتالی، امروزه تمام مفاهیم عرصه سیاسی با بهره‌گیری از صفت‌هایی تعریف می‌شوند که ماهیتی ارتباطی و اطلاعاتی دارند. مفاهیم پایه‌ای تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی مانند الکترونیک، دیجیتالی، مجازی، سایبر و آن‌لاین ماهیت جهان جدید را نشان می‌دهند: شهروندالکترونیکی، دولت مجازی/ دیجیتالی، دموکراسی دیجیتالی/ سایبر/ الکترونیکی، حکومت الکترونیکی/ آن‌لاین و امثال آنها اشاره به عصری دارند که در آن جامعه الکترونیکی - متشکل از انسان‌ها، اجتماعات و سازمان‌هایی دارای حداقل یک بعد وجودی الکترونیکی - و سیاست الکترونیکی در حال ظهور است (Montazer Ghaem, 2002: pp233-234). در طول دهه‌های گذشته، مطالعه احزاب سیاسی از سوی پژوهشگران سیاسی با دغدغه‌های مهمی نظیر بررسی رفتارهای انتخاباتی، نظریه‌های رقابت، ساختار ائتلاف‌های حزبی، تحلیل سیاستگذاری، شکل‌گیری روندهای تمرکزگرای سازمان حزبی و ... همراه بوده است؛ اما تاکنون مسئله بررسی احزاب مجازی و بازخوانی فعالیت‌های آنها در دستور کار پژوهشگران این حوزه نبوده است. تحولاتی که در حوزه‌های مختلف تکنولوژیک به خصوص در حوزه تکنولوژی‌های ارتباطی - مجازی رخ داده است، موجب اهمیت یافتن کنش‌های سازمان‌یافته سیاسی در فضاهای مجازی شده است که بیش از هر مؤلفه دیگری در فضای کنونی نقش آفرینی می‌کنند. فقدان پژوهش‌های علمی در این زمینه موجب شده است تا کمتر ادراک صحیحی از چگونگی شکل‌گیری فرایندهای جدید سیاسی و الگوهای نوظهوری که در جنبش‌های جدید اجتماعی سر برآورده است، وجود داشته باشد. احزاب سایبری نمونه بارز این تحول هستند. این احزاب به جای تکیه بر ساختارهای سنتی، از تحلیل داده‌های رفتاری، نظرسنجی‌های آن‌لاین و شبکه‌های اجتماعی برای درک افکار عمومی و طراحی سیاست‌ها استفاده می‌کنند. این رویکرد جدید هم مزایایی دارد و هم چالش‌هایی. از یک سو، امکان مشارکت مستقیم‌تر شهروندان، شفافیت بیشتر و پاسخگویی سریع‌تر را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که آیا الگوریتم‌ها می‌توانند واقعاً خواست مردم را نمایندگی کنند؟ آیا کاهش نقش گفت‌وگوی سیاسی و جایگزینی آن با تحلیل داده‌ها، به تضعیف ماهیت دموکراسی منجر نخواهد شد؟ تجربه برخی کشورها نشان داده که فناوری می‌تواند به تقویت رابطه مردم و حکومت کمک کند. نمونه‌هایی مانند مشارکت دیجیتال تایوان یا تجربه احزاب مبتنی بر داده در آرژانتین، گواه این موضوع هستند. اما در عین حال، این سؤال اساسی باقی است که چگونه می‌توان بین کارایی فناوری و حفظ نقش فعال انسان در فرایندهای سیاسی تعادل برقرار کرد. قوانین نظارتی و اصول اخلاقی در این زمینه اهمیت زیادی دارند، زیرا بدون آنها، خطر تبدیل دموکراسی به یک سیستم مکانیکی و فاقد عمق وجود دارد. بررسی این تحولات نه تنها از نظر تئوریک اهمیت دارد، بلکه برای مواجهه با واقعیت‌های جدید سیاسی نیز ضروری است. فهم دقیق این تغییرات به ما کمک می‌کند تا بتوانیم از فرصت‌های دنیای دیجیتال برای تقویت دموکراسی استفاده کنیم، بدون اینکه از ارزش‌های انسانی و مشارکت واقعی شهروندان غافل شویم. این پژوهش به دنبال واکاوی این پدیده‌ها و بررسی امکان‌ها و محدودیت‌های آنهاست. برای پاسخ به این پرسش‌ها، این پژوهش مسیر مشخصی را دنبال خواهد کرد. ابتدا با بررسی پیشینه تحقیقات انجام شده درباره دموکراسی دیجیتال، مفهوم نمایندگی سیاسی و تأثیرات هوش مصنوعی شروع می‌شود؛ سپس احزاب سایبری و پلتفرم‌های

۱. تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی (Information and communications technology (ICT) مجموعه وسیع و متنوعی از فناوری‌هاست که برای برقراری ارتباط بین انسان‌ها (ارسال و دریافت انواع پیام‌های کلامی، صوتی و تصویری) و نیز برای تولید، انتشار، نگهداری و بازیابی اطلاعات به کار می‌روند. تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، ترکیبی از سخت افزار، نرم افزار، رسانه‌ها و حتی سیستم‌های پخش و توزیع اطلاعات و محتوا را شامل می‌شود.

دیجیتالی را تحلیل خواهیم کرد. از نظر تئوریک نیز تلاش می‌کنیم میان ایده‌های سنتی درباره نمایندگی سیاسی و دیدگاه‌های جدیدی که حول محور داده و فناوری شکل گرفته‌اند، پیوند بزینم تا چارچوبی روشن برای درک این پدیده نوین ارائه دهیم. اهمیت این پژوهش فقط به تحولات تکنولوژیک محدود نمی‌شود. امروزه دموکراسی‌های سراسر جهان با چالش‌های جدی روبه‌رو هستند: اعتماد مردم به نهادهای سیاسی کاهش یافته، مشارکت در انتخابات کم شده و پوپولیسم دیجیتال در حال گسترش است. در چنین شرایطی، بازتعریف مفهوم نمایندگی سیاسی می‌تواند به ترمیم رابطه بین مردم و حکومت کمک کند و کیفیت حکمرانی را بهبود بخشد. هدف نهایی این پژوهش، تنها توصیف تغییرات فعلی نیست، بلکه می‌خواهیم با نگاهی نقادانه فرصت‌ها و خطراتی که دموکراسی در عصر داده با آن مواجه است را ارزیابی کنیم. یافته‌های این پژوهش می‌تواند برای طراحی سیاست‌های عمومی بهتر، ایجاد ساختارهای حزبی متناسب با عصر دیجیتال و تدوین مکانیسم‌های نظارتی کارآمد مورد استفاده قرار گیرد. اینگونه می‌توانیم گذار به سیاست دیجیتال را به شکلی سنجیده و آگاهانه مدیریت کنیم.

## ادبیات موضوع

مطالعات پیشینی این پژوهش را می‌توان به سه شکل صورت بندی کرد به طوری که نخست آثاری که به تحول دموکراسی در عصر دیجیتال و داده‌محور می‌پردازد؛ برگ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «دموکراسی دیجیتال» این ایده را دنبال می‌کند که برای جوامع معاصر، دموکراسی دیجیتال مفهومی کلیدی ارائه می‌دهد که از نظر نگارنده، بیانگر رابطه بین خودگردانی جمعی و زیرساخت‌های دیجیتال میانجی‌گر است. اشکال جدید مشارکت دیجیتال که همراه با اصلاحات سازمانی ظهور می‌کنند، در حال بازتعریف چارچوب‌های دموکراتیک موجود به شیوه‌های باز و غیرخطی هستند، رویکردهایی که روایت‌های ساده‌انگارانه از «زوال» یا «تجدید» دموکراسی را به چالش می‌کشند. در دیگر سخن فیشلی (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «توانمندسازی دموکراسی دیجیتال» بر این امر استوار است که سه مسئله مهم یعنی سازماندهی جوامع سیاسی برای ایجاد قدرت جمعی، توانمندسازی شهروندان از طریق مشارکت مستقیم در فرآیند تصمیم‌گیری و دگرگونی نهادهای سیاسی برای توانمندسازی دموکراسی دیجیتال به عنوان یک امر و ضرورت غیرقابل انکار مطرح است در نگاهی دیگر، واینهارت (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «دموکراسی دیجیتال؛ هشدار برای آگاهی» این ایده را دنبال می‌کند که همان‌گونه که همه ما به صورت روزمره تجربه می‌کنیم، تأثیر فناوری‌های اطلاعات تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی ما را دربرگرفته است. در این میان، قابلیت‌های تحول‌آفرین این فناوری‌ها به عنوان عاملی کلیدی در غلبه بر چالش‌های متعدد چه جدید و چه قدیم شناخته می‌شوند. در شرایطی که تحقق اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد روزبه‌روز دشوارتر می‌شود، راه‌حل بالقوه در به‌کارگیری راهکارهای دیجیتال دیده می‌شود. ارتباط ذاتی بین ابزارهای دیجیتال و اقدامات سیاسی برای مقابله با چالش‌های بزرگ اجتماعی کاملاً مشهود است. در نهایت خلیلی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «کشاکش دولت الکترونیک با دموکراسی الکترونیک» بر این امر استوار است که فناوری‌های نوین ارتباطی، فضای مجازی را به عرصه‌ای تأثیرگذار در سیاست تبدیل کرده‌اند. این تحولات دیجیتال، شهروندان امروزی را نسبت به گذشته آگاه‌تر و توانمندتر ساخته است. دلیل این تغییر را می‌توان در دو جنبه اساسی مشاهده کرد: نخست آنکه دولت‌ها دیگر قادر نیستند مانند گذشته اقتدار مطلق خود را اعمال نمایند، و دوم اینکه مفاهیمی مانند سرکوب و سانسور به تدریج کارایی پیشین خود را از دست داده‌اند. این تحولات بنیادین، جهان معاصر را به سمت شکل‌گیری پدیده‌ای به نام دموکراسی دیجیتال سوق داده است. دوم آثاری که به ظهور احزاب سایبری و نهادهای سیاسی مبتنی بر فناوری می‌پردازد؛ به طوری که بیانکالانا (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «عضویت در احزاب سایبری بین توانمندسازی و شبه‌مشارکت: مطالعه

1. Berg  
2. Fischli  
3. Weinhardt  
4. Biancalana

**موردی پودموس و جنبش پنج ستاره**» بر این امر استوار است که اخیراً، فناوری‌های دیجیتال به بخشی از زندگی روزمره احزاب تبدیل شده‌اند. پودموس در اسپانیا و جنبش ۵ ستاره در ایتالیا، پیشگامان پیاده‌سازی ابزارهای دیجیتال در سازمان‌های حزبی هستند. به طور خاص، این دو حزب از فناوری‌های دیجیتال برای ارائه ابزارهای جدید مشارکت برای اعضای حزب استفاده می‌کنند. هر دو حزب به اعضا فرصت تصمیم‌گیری در مورد بسیاری از تصمیمات مهم حزب را می‌دهند. با این حال، قدرت رسمی اعطا شده به اعضا با تسلط رهبری در هر دو سازمان در تضاد است. برای چارچوب‌بندی این گرایش متضاد، از مفهوم «شبه مشارکت» استفاده می‌کنیم: ابزارهای دیجیتال برای القای این تصور به اعضا که در تصمیم‌گیری‌های حزب شرکت کنند، استفاده می‌شوند، اما در واقعیت، آنها نه می‌توانند برتری رهبری را زیر سوال ببرند و نه می‌توانند در مورد «قوانین بازی» حرفی برای گفتن داشته باشند. در دیگر سخن‌گربان‌دو (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «**آیا احزاب دیجیتال دموکراتیک‌تر از احزاب سنتی هستند؟ ارزیابی پلتفرم‌های تصمیم‌گیری آنلاین**» این ایده را دنبال می‌کند که آنچه این تشکل‌ها ارائه می‌دهند، یک «دموکراسی واکنشی» همه‌پرسی است که در آن اعضا حرف کمی در مورد این فرآیند دارند و عمدتاً با تصویب تصمیمات گرفته شده توسط رهبری حزب باقی می‌مانند. این وضعیت، بازنگری انتقادی در مورد پتانسیل فناوری دیجیتال برای تغییر اساسی را می‌طلبد. در نگاهی دیگر ایشیک<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «**احزاب سیاسی دیجیتال به عنوان نوع جدیدی از حزب سیاسی**» بر این امر استوار است که امروزه، فناوری و به ویژه اینترنت، باعث تحول و ایجاد درک دیجیتالی از دموکراسی می‌شوند. این تغییر ایجاد شده توسط فناوری نه تنها بر ایده دموکراسی تأثیر می‌گذارد، بلکه بر احزاب سیاسی نیز تأثیر می‌گذارد. از یک سو، احزاب سیاسی سنتی از اینترنت در عملیات داخلی و خارجی خود استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، احزاب سیاسی دیجیتال مستقیماً در اینترنت تأسیس می‌شوند. در نهایت سوارا<sup>۲</sup> (۲۰۲۵) در پژوهشی با عنوان «**دیجیتالی شدن حزب و توانمندسازی اعضا: مقایسه چهار حزب ایتالیایی**» این ایده را دنبال می‌کند که دیجیتالی شدن احزاب سیاسی اغلب از منظر احزاب سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعات قبلی تأثیر بالقوه فناوری بر توانمندسازی را مورد بحث قرار داده‌اند، اما نگرش کاربران به این موضوع تا حد زیادی ناشناخته است و این امر مورد غفلت قرار گرفته است. سوم آثاری که به هوش مصنوعی و بازتعریف نمایندگی سیاسی می‌پردازد؛ هارتمن<sup>۳</sup> (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «**ایدئولوژی سیاسی هوش مصنوعی محاوره‌ای: شواهد همگرایی در مورد جهت‌گیری طرفدارانه چت جی پی تی پیرامون محیط زیست‌گرایان و چپ‌گرایان**» این ایده را دنبال می‌کند چت جی پی تی مالیات بر پروازها اعمال می‌کند، افزایش اجاره بها را محدود می‌کند و سقط جنین را قانونی می‌کند. در انتخابات ۲۰۲۱، به احتمال زیاد هم در آلمان و هم در هلند به حزب سبز رأی می‌داد. در دیگر سخن‌کونینگ<sup>۴</sup> (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «**برداشت‌های شهروندان از دموکراسی و حمایت از هوش مصنوعی در دولت و سیاست**» بر این امر استوار است که مردم به طور کلی نسبت به استفاده از هوش مصنوعی در عرصه سیاسی تردید دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان حمایت شهروندان از دموکراسی به عنوان دموکراسی لیبرال در مقابل چندین تغییر شکل آن، برای حمایت از هوش مصنوعی مهم است، اما فقط در سیاست سطح بالا. در حالی که تعهد قوی‌تر به دموکراسی لیبرال با حمایت کمتر از هوش مصنوعی مرتبط است، یافته‌ها با این ایده که یک مفهوم تکنوکراتیک از دموکراسی در پس‌پذیرش بیشتر کاربردهای سیاسی هوش مصنوعی نهفته است، در تضاد است. در نگاهی دیگر پیتر<sup>۵</sup> (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «**سوگیری سیاسی الگوریتمی در سیستم‌های هوش مصنوعی**» این ایده را دنبال می‌کند که برخی از سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توانند تعصب الگوریتمی را نشان دهند، یعنی ممکن است خروجی‌هایی تولید کنند که به طور ناعادلانه‌ای بر اساس هویت اجتماعی افراد، تبعیض

1. Gerbaudo  
2. Işık  
3. Soarea  
4. Hartmann  
5. König  
6. Peters

قائل شوند. تحقیقات زیادی در مورد این موضوع بر تعصب الگوریتمی متمرکز است که افراد را بر اساس جنسیت یا هویت نژادی‌شان در موقعیت نامساعدی قرار می‌دهد. مشکلات اخلاقی مرتبط با آن قابل توجه و شناخته شده است و در نهایت بکمن (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «هوش مصنوعی و مشروعیت دموکراتیک. مشکل تبلیغات در مرجع عمومی» بر این امر استوار است که الگوریتم‌های یادگیری ماشین به طور فزاینده‌ای برای پشتیبانی از تصمیم‌گیری در اعمال اقتدار عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در اینجا، استدلال می‌شود که یک ملاحظه مهم در بحث‌های قبلی نادیده گرفته شده است؛ اینکه آیا استفاده از یادگیری ماشین مشروعیت دموکراتیک نهادهای عمومی را تضعیف می‌کند یا خیر. این پژوهش با عنوان «دموکراسی در عصر داده‌ها؛ احزاب سایبری و بازتعریف مفهوم نمایندگی سیاسی با هوش مصنوعی» نگاهی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر به تغییرات اساسی در نظام نمایندگی سیاسی دارد. برخلاف پژوهش‌های پیشین که معمولاً روی جهت‌گیری‌های هوش مصنوعی یا نظر مردم درباره کاربرد آن در سیاست تمرکز کرده‌اند، این مطالعه به تحلیل ساختاری و فلسفی تأثیر احزاب سایبری، مشارکت مبتنی بر داده و نهادهای هوشمند بر مفهوم نمایندگی می‌پردازد. در اینجا، هوش مصنوعی نه صرفاً به عنوان یک ابزار مشاوره یا تبلیغات، بلکه به عنوان یک عامل بالقوه در فرآیند نمایندگی و تصمیم‌گیری سیاسی در نظر گرفته می‌شود که قادر است ماهیت، عملکرد و حتی مشروعیت نهادهای دموکراتیک را دگرگون کند. این رویکرد نظری و تحلیلی، این پژوهش را از کارهای پیشین متمایز می‌کند.

## چارچوب نظری

### تبیین مفاهیم پایه

#### هوش مصنوعی<sup>۲</sup>

اصطلاح هوش مصنوعی اصطلاحی جدید نیست. این واژه اولین بار در سال ۱۹۵۶ توسط مک کارتی ابداع شد که بر اساس کارهای تورینگ شکل گرفت. تورینگ وجود استدلال و تفکر هوشمندانه را توصیف کرد که می‌توانست در ماشین‌های هوشمند به کار رود. از سال ۱۹۵۶ تاکنون، تعریف هوش مصنوعی گسترش و تغییر یافته است، چرا که پیشرفت‌های چشمگیری در قابلیت‌های آن حاصل شده است. امروزه به سیستم‌های رایانه‌ای که قادر به انجام فرآیندهای شبیه به انسان هستند، مانند یادگیری، سازگاری، ترکیب اطلاعات، خودتصحیحی و استفاده از داده‌ها برای پردازش وظایف پیچیده هستند را هوش مصنوعی می‌گویند. علاقه میان رشته‌ای پژوهشگران حوزه‌های زبان‌شناسی، روان‌شناسی، آموزش و علوم اعصاب که هوش مصنوعی را با اصطلاحات، ادراکات و دانش در رشته‌های خود مرتبط می‌سازند، ممکن است چالشی در تعریف آن ایجاد کند. این امر موجب شده تا دسته‌بندی‌های هوش مصنوعی در حوزه‌های تخصصی مختلف شکل بگیرد (Crompton, 2023: 21).

#### دموکراسی

دموکراسی بر پایه اصل برابری استوار است؛ هرچند انسان‌ها از جنبه‌های مختلف با یکدیگر تفاوت دارند، اما همه در یک ویژگی اساسی مشترکند؛ عضویت برابر در جامعه. این برابری ذاتی، باعث می‌شود در عرصه اجتماعی و سیاسی با همه افراد به صورت یکسان رفتار شود. از آنجا که همه اعضای جامعه از موقعیت برابر برخوردارند، حق رأی آن‌ها نیز یکسان است و همین اصل، بنیان دموکراسی را شکل می‌دهد. حتی پذیرش رأی اکثریت نیز ریشه در همین برابری سیاسی دارد، چرا که همه شهروندان به‌طور مساوی در تصمیم‌گیری‌های جمعی حق مشارکت دارند (شفیعی فر، ۲۰۱۴: ۵۰). در نگاهی دیگر دموکراسی از ترکیب مشروعیت مردمی، مشارکت فعال شهروندان و ساختارهای نهادینه‌شده بر اساس قانون شکل می‌گیرد. این نظام سیاسی که بر پایه قانونمندی و نظارت مراجع قانونی استوار است، تنوع و تکثر دیدگاه‌ها را در خود جای می‌دهد. برای ارزیابی الگوها و انگاره‌های دموکراتیک، می‌توان چهار شاخص اصلی را در نظر گرفت: مشارکت و رقابت سیاسی گسترده، سازوکارهای نظارتی و کنترلی، مشروعیت

1. Beckman

2. Artificial Intelligence

نهادهای حکومتی و تضمین آزادی‌های مدنی و سیاسی. این معیارها چارچوبی برای سنجش میزان دموکراتیک بودن یک نظام فراهم می‌کنند (Sarparast Sadat, 2015: 77).

### حزب

احزاب سیاسی در تعریف امروزی، گروه‌های سازمان‌یافته‌ای هستند که در چارچوب یک نظام سیاسی فعالیت می‌کنند. این شکل‌ها بر پایه ایدئولوژی و برنامه‌های مشترک، به صورت قانونی برای دستیابی به قدرت سیاسی و پیاده‌سازی اهداف خود تلاش می‌نمایند. تاریخچه شکل‌گیری احزاب مدرن با ظهور دموکراسی‌های غربی معاصر گره خورده است، چرا که حزب یکی از ارکان اساسی این نظام‌های سیاسی محسوب می‌شود. احزاب نه تنها به عنوان نهادهای تأثیرگذار در فرآیندهای دموکراتیک عمل می‌کنند، بلکه با دیگر مؤلفه‌های این سیستم فکری و مدیریتی نیز پیوندی ناگسستنی دارند (Akhavan Kazemi, 2009: 12). در ادبیات سیاسی معاصر، چهار کارکرد کلیدی برای احزاب سیاسی تعریف شده است. نخست آنکه هر حزب باید ساختار مرکزی منسجم و رهبری پایدار داشته باشد. دوم، لازم است تشکیلات محلی منظمی داشته باشد که با بدنه مرکزی حزب هماهنگ عمل کند. سوم، یک حزب واقعی باید توانایی و ظرفیت لازم را برای کسب و اعمال قدرت سیاسی به تنهایی دارا باشد و سرانجام، شرط اساسی دیگر، برخورداری از حمایت گسترده مردمی است که پایه مشروعیت و نفوذ اجتماعی حزب را تشکیل می‌دهد. این ویژگی‌ها در کنار هم، شاخص‌های یک حزب اثرگذار و پایدار در نظام سیاسی محسوب می‌شوند (Naqibzadeh, 2009: 4).

### احزاب سایبری<sup>۱</sup>

شکل‌گیری احزاب و گروه‌های مجازی آپدیده‌ای کاملاً جدید است که بیش از یک دهه از شکل‌گیری آنها نمی‌گذرد. شکل‌گیری این دسته از احزاب محصول تحولاتی است که در جوامع کنونی رخ داده و تاکنون کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. شکل‌گیری احزاب مجازی ناشی از تحولات تکنولوژیک در حوزه‌های ارتباطی و اطلاعاتی است که فضایی بالقوه را برای فعالیت شهروندان و سازمان‌ها در اینترنت به عنوان مقتضی‌ترین فضای فعالیت سیاسی فراهم می‌آورد (Margetts, 2010: 12). حزب مجازی به گروهی حرفه‌ای با هدف سیاسی اطلاق می‌شود که نه تنها شیوه‌هایی اجرایی (نظیر انتخابات درونی و یا یارگیری حزبی و...)، مدیریتی (نظیر اعمال خط مشی‌های حزبی و...) را انجام می‌دهد، بلکه حضور سیاسی خود را عمدتاً بر پایه اقتضانات سیاسی جدید نظیر ائتلافات متغیر سیاسی، فعالیت منفرد سیاسی، بهره‌گیری از اینترنت در پاسخ به تبدیل آن به عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی در میان شهروندان، کاستن اهمیت تمایز میان اعضا و حامیان و جذاب تر شدن فعالیت سیاسی احزاب اکثریت و اقلیت به واسطه تلاش برای حضور هر چه مؤثرتر در اینترنت است. احزاب سایبری گروه‌ها یا سازمان‌هایی هستند که فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را اساساً از طریق فضای مجازی و ابزارهای دیجیتال پیش می‌برند. این گروه‌ها با استفاده از فناوری‌های جدید مثل شبکه‌های اجتماعی، وب‌سایت‌ها، پلتفرم‌های گفت‌وگوی آنلاین و ابزارهای رمزنگاری شده، سعی می‌کنند ایده‌ها و اهداف خود را با سرعت و دامنه بیشتری منتشر کنند. برخلاف احزاب سنتی که ساختاری متمرکز و سلسله‌مراتبی دارند، احزاب سایبری معمولاً غیرمتمرکز عمل می‌کنند و به جای تکیه بر مکان‌های فیزیکی یا عضویت رسمی، بر مشارکت داوطلبانه، اشتراک‌گذاری اطلاعات و همکاری جمعی تأکید دارند. بعضی از این احزاب کاملاً در فضای آنلاین شکل می‌گیرند و هیچ حضور فیزیکی ندارند، در حالی که برخی دیگر به عنوان بخشی مکمل برای احزاب سنتی فعالیت می‌کنند. این نوع احزاب می‌توانند تأثیر قابل توجهی در بسیج افکار عمومی، سازماندهی اعتراضات یا حتی تأثیرگذاری بر سیاستگذاری‌ها داشته باشند. اما در عین حال، چالش‌هایی مانند عدم شفافیت، ناشناس بودن اعضا و خطر سوءاستفاده از داده‌ها و اطلاعات کاربران را نیز به همراه دارند. این

1. Cyber Parties  
2. Virtual Or Cyber Parties & Groups  
3. Single-Issue Political Activity

ویژگی‌ها باعث می‌شود احزاب سایبری هم فرصت‌های جدیدی برای دموکراسی و مشارکت مردمی ایجاد کنند و هم تهدیدهایی برای امنیت و سلامت فضای سیاسی به وجود آورند (aji,2021:113).

### اینترنت و نظریه کنش‌های آنلاین سیاسی

اینترنت به مثابه اجتماعی مجازی از انسانها، امکان ارتباط پویا و باز را برای گفتگو و مکالمه<sup>۱</sup> تعداد زیادی از مردم در یک زمان فراهم می‌کند. قدرت واقعی اینترنت و ویژگی‌ای که آن را از رسانه‌های سنتی‌تر متمایز می‌کند، پتانسیل آن برای تعاملی بودن<sup>۲</sup> است. تعاملی بودن به میزان کنترل شرکت‌کنندگان بر فرآیند ارتباطی و توانایی تغییر نقش‌های آنها در یک گفتگوی دوطرفه اشاره دارد (Kiouss, 2002: 359). هر کاربر اینترنت به طور بالقوه قادر به ایجاد پیام و ارسال آن برای شمار فراوانی از افراد دیگر است. این در حالی است که رسانه‌های جمعی دیگر همچون رادیو و تلویزیون، روزنامه و... غالباً یک‌سویه بوده و براساس یک نظم بالا به پایین یک طرفه، به انتقال اطلاعات می‌پردازند. از این منظر اینترنت بیش از هر رسانه دیگر، یک رسانه جمعی<sup>۳</sup> به شمار می‌رود، زیرا هر کاربر نه تنها دریافت‌کننده اطلاعات است بلکه خود می‌تواند منبع تولید، پردازش و انتقال اطلاعات نیز باشد (Ayyari, 2005: pp42-43). در اینترنت، افراد صرفاً در رده تولیدکننده یا مصرف‌کننده قرار نمی‌گیرند؛ بلکه می‌توانند هر دو نقش را هم‌زمان داشته باشند و اینترنت به عنوان یک واسطه ارتباطی میان آنها عمل کند و تسهیلات لازم در این زمینه را در اختیار آنان قرار دهد. در اینترنت سلسله مراتب ارتباطی ضعیف می‌شود و همراه با آن، فرد مجال بیشتر برای ارائه هویت مورد نظر خود پیدا می‌کند. ارتباط نیز دوسویه بوده و جای گوینده و مخاطب مدام عوض می‌شود. از این لحاظ اینترنت انقلابی در صنعت ارتباطات ایجاد کرد. فراتر از آن اینترنت یک ابرمتن<sup>۴</sup> است که در آن متن‌های مختلف به هم پیوستگی دارند و بین آنها ارتباط برقرار می‌شود. تعاملی بودن ابرمتن به آن خصلت گفت‌و شنودی می‌دهد؛ زیرا در ابرمتن تأکید اصلی بر روی ارتباط و نه روی کنش قرار دارد (Moeini Alamdar, 2005: 107). قابلیت تعاملی بودن، اینترنت را به فضایی گفتگومانی متشکل از گفتمان‌های متفاوت و بعضاً رقیب تبدیل می‌کند که در این فضا گفتمان‌های مربوط به گروه‌های حاشیه‌ای و خاموش نیز به متن آمده و یک محیط گفت‌وگویی واقعی اما در فضای مجازی به وجود می‌آورد. به هر حال دوسویگی اینترنت آن را به رسانه‌ای بس مهم‌تر از وسیله صرف انتقال اطلاعات تبدیل می‌کند و روابط بین شهروندان، احزاب، رسانه‌های جمعی، گروه‌های فرهنگی، سازمان‌های مدنی و غیرحکومتی را تقویت و تحکیم نموده و موانع متعارف برای مشارکت سیاسی و مدنی افراد و گروه‌ها را تا اندازه قابل توجهی از میان برمی‌دارد (Montazer Ghaem, M., & Tatar, 2005: 223). تکنولوژی اطلاعاتی فضا و فاصله را تا حدود زیادی از میان برداشته است. در سده نخست هزاره پیش رو، ما شاهد آن چیزی خواهیم بود که آن را «مرگ یا زوال فاصله» خوانده‌اند. در پرتو بهره‌گیری از اینترنت و با خلق اجتماعات مجازی دارای منافع و علائق مشترک- که برخی آنها را جوامع انتخاب یا قبایل ذوقی و تفنی نامیده‌اند- مرزهای فیزیکی محله‌ها و محدودیت ناشی از موقعیت‌های شغلی و تجاری رفته رفته از بین می‌روند (Sadoughi, 2005: 19). اینترنت به واسطه ویژگی‌های جهانی و شبکه‌ای بودن، مرزها را درنوردیده و تمامی افراد در هر جای دنیا می‌توانند به فضای مجازی دسترسی داشته و به تولید اطلاعات بپردازند که این امر به حذف فاصله‌ها انجامیده است. از بین رفتن فاصله مکانی و افزایش بی‌سابقه توان انسان‌ها برای مبادله و مراوده با یکدیگر- که حفظ و گسترش هم‌زمانی و همدلی بین آنها را ممکن می‌کند- فرآیند و برآیند هویت‌یابی جمعی افراد را دگرگون کرده و گروه‌ها و جماعت‌های مجازی دور از هم، اما در دسترس را پدید آورده است (Montazer Ghaem, M., & Tatar, 2005: 231). علاوه بر بی‌مکانی، بی‌زمانی یا زمان‌زدایی نیز از ویژگی‌های منحصر به فرد تکنولوژی ارتباطی نوین است. کاربر اینترنتی هر زمان و به هر میزان که بخواهد می‌تواند از این رسانه استفاده کرده و به جستجوی اطلاعات یا تولید اطلاعات و محتوا بپردازد. محدودیت زمانی در استفاده از اینترنت و محتوای

1 . Dialogue & Chat  
2 . Interactivity  
3 . Mass Media  
4 . Hypertext

آن وجود ندارد. برای آگاهی از اطلاعات موجود در یک وبسایت یا وبلاگ خاص ضرورتی ندارد که کاربر در یک زمان مشخص به اینترنت متصل شود. معمولاً داده‌های موجود در این گونه فضاها تا مدت قابل توجهی در آرشیو مطالب قرار می‌گیرند. سرعت انتقال اطلاعات از مکانی به مکان دیگر با استفاده از اینترنت به راستی زمان و مکان را به تسخیر انسان در آورده است. بی‌زمانی و بی‌مکانی ارتباطات مجازی آثار متعددی را بر تعاملات مجازی بر جای می‌گذارد. در پرتو تکنولوژی‌های اطلاعاتی - ارتباطی پیشرفته، جهان فرهنگی ما به شدت سیال و متحرک شده و به ویژه ارتباط میان «فرهنگ» و «مکان» (تعلق نوع خاصی از فرهنگ به ساکنان یک مکان خاص) اگرچه از میان نرفته ولی به شدت تضعیف شده است. به واسطه تحلیل رفتن عامل جغرافیا و مکان فیزیکی در اینترنت، اجتماعات مجازی تابع بسیاری از محدودیت‌های ناشی از فواصل جغرافیایی نبوده و از این لحاظ قادرند دامنه بسیار گسترده‌ای از ارتباطات اجتماعی را پدید آورند که تا کنون مشابه آن وجود نداشته است. مبنای تعامل و ارتباط در جهان مجازی، تجمع فیزیکی در یک مکان خاص و زمان معین نیست، بلکه نقاط اشتراک دیگری چون زبان، مذهب، جنسیت، نگرش سیاسی، آرمان‌های مشترک، رشته‌های تخصصی و قومیت، انگیزه اصلی چنین تعاملاتی خواهد بود. ویژگی بی‌مکانی تعامل مجازی می‌تواند گروه‌های قومی پراکنده در سراسر جهان را در یک نامکان مجازی گرد هم آورده و بنابراین رابطه بین پراکندگی مکانی و فرسایش هویتی را خنثی و یا حداقل تضعیف نماید. بر اثر این تعاملات نوین، مفهوم قومیت، دیگر با مفهوم وطن مشترک همراه نیست و هویت قومی می‌تواند بدون شرایط همزیستی مکانی نیز وجود داشته باشد. در جهان مجازی اینترنت و به واسطه قابلیت‌های آن، افراد نه تنها در موقعیت‌های مجازی مختلف «خود»های متفاوتی را اختیار می‌کنند، بلکه قادر به اختیار کردن هویت‌های جدیدی آن طور که خود دوست دارند نیز هستند. مطالعات پیمایشی نشان داده که کاربران اینترنت تمایل دارند از این قابلیت استفاده کرده و برای خود هویت‌های جدیدی را پایه‌ریزی کنند. گافمن بر این باور است که یک فرد وقتی در موقعیت‌های مختلف اجتماعی قرار می‌گیرد، سعی می‌کند «خود»های متناسب با موقعیت مورد نظر را انتخاب کند و نقش آن خود را به طور احسن اجرا نماید. این امر دقیقاً مانند عملکرد یک بازیگر تئاتر است که نقش شخصیت‌های متفاوت را در یک تئاتر و یا تئاترهای مختلف بازی می‌کند. دیدگاه گافمن در مورد جهان واقعی نیز تا حدودی صدق می‌کند هر چند اختیار و اجرای خودها و هویت‌های متفاوت در جهان واقعی دشوار و دارای محدودیت زیادی است. اما در یک اتاق گفتگو یا چت روم، یک مرد می‌تواند خود را یک زن، یک سفید پوست خود را یک سیاه‌پوست و یک فرد فقیر خود را یک ثروتمند معرفی کرده و با این هویت‌های جدید ضمن تعامل با دیگران و طرح آرمان‌ها، خواسته‌ها و انتقادات خود، از پیامدهای منفی احتمالی آن نیز تا حدودی آسوده خاطر باشد. در واقع شاید بتوان گفت که تأثیر فضای مجازی بر هویت منجر به تفکیک دو نوع هویت به اصطلاح آفلاین<sup>1</sup> و آنلاین<sup>2</sup> می‌گردد. در تعریف این دو نوع هویت می‌توان گفت که هویت آفلاین در واقع معادل هویت واقعی و عینی ما است که به وسیله عواملی که کنترل آنها سخت و یا از اختیار انسان خارج است از قبیل نژاد، طبقه، محل تولد، شغل و سطح تحصیلات تعیین می‌شود. اما در مقابل، هویت آنلاین بسیار انعطاف‌پذیرتر است و منظور از آن هویتی اجتماعی است که کاربران اینترنتی در اجتماعات مجازی اینترنت برای خود پایه‌ریزی می‌کنند. افراد با استفاده از هویت‌های آنلاین آزاد هستند که خود را آن گونه که دوست دارند بازتعریف کنند (Soofi, 2006:4). فضای مجازی اینترنت باعث حذف جسمیت فرد و این آزادی موجب تجربیات متعددی می‌شود، به طوری که فرد می‌تواند هویت‌هایی را ایجاد کند که هیچ‌گاه در جهان واقعی قادر نبوده است آنها را تجربه کند و این خودهای متکثر دلالت بر هویت‌های موقتی، سیال و ساخته شده‌ای دارد که در فضای مجازی قادر به ظهور و بروز هستند. در فضای مجازی افراد از خصیصه «گمنامی» برخوردارند و این گمنامی به آنان آزادی بیشتری می‌دهد، فرد با استفاده از این ویژگی و توسعه هویت‌های خود، به کسب تجاربی می‌پردازد که که در زندگی واقعی امکان تجربه کردن آنها فراهم نیست. بدین ترتیب فرد نمی‌تواند زندگی واقعی را برتر از زندگی مجازی بداند و به نوعی میان زندگی واقعی و زندگی مجازی خود توازن برقرار می‌کند و آن دو را

1 . Offline  
2 . Online  
3 . Anonymity

همسان می‌پندارد. آزادی برآمده از گمنامی تعاملات اینترنتی، می‌تواند به شناخت ابعاد ناشناخته و گاه پنهان وجود فرد و در نهایت به بروز این ابعاد منتهی شود. همچنین فرد می‌تواند خود را انگونه که مایل است معرفی کند و نقش‌های بسیار متفاوت و گاه متناقض با زندگی واقعی‌اش بپذیرد (Abbasi Ghadi, M., & Khalili Kashani, 2010:72). افراد در جهان مجازی نه تنها قادرند هویت و یا خود متفاوتی داشته باشند، بلکه قادرند در یک لحظه دارای چندین هویت باشند و نیز چندین فرد (مثلاً یک گروه) می‌توانند با استفاده از یک هویت یکسان در جهان مجازی به تعامل بپردازند. با توجه به این قابلیت افراد و گروه‌ها صرف نظر از نژاد، رنگ پوست، مذهب، قومیت، فقیر یا غنی بودن و دیگر تفاوت‌ها و تمایزات اعتباری و ساختگی می‌توانند ایده‌های خود را مطرح کرده و صدای خود را به گوش جهانیان برسانند. چنین فضایی نوعی دموکراسی به همراه خود دارد که در آن هر فرد صرف نظر از تمایزات و تفاوت‌های اعتباری، قابلیت صدادر شدن پیدا می‌کند و امکان بحث با هر کس و هر طرز تفکری وجود دارد. ویژگی انعطاف‌پذیری هویتی و گمنامی هویتی و احساس امنیت و آزادی در فضای مجازی را نیز تقویت می‌کند. علاوه بر مواردی که ذکر شد، می‌توان موارد دیگری چون فقدان سلسله‌مراتب و سازمان‌دهی متصل در اینترنت، تنوع داده‌ها و دیدگاه‌های مطرح شده، تمرکززدایی، و بسیاری خصوصیات دیگر را نیز افزود. خصوصیتی که در مجموع اینترنت را به یک رسانه بی‌بدیل برای کنش و تعامل تبدیل کرده است. ظهور و رواج تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICTs) در دو دهه گذشته - به ویژه انقلاب اینترنت در یک دوره بسیار کوتاه عرصه سیاست (عناصر سیاسی و روابط بین آنها را) دچار دگرگونی کرده است. در نتیجه ظهور تکنولوژی‌ها و ارتباطات کامپیوتری و دیجیتالی، امروزه تمام مفاهیم عرصه سیاسی با بهره‌گیری از صفتهایی تعریف می‌شوند که ماهیتی ارتباطی و اطلاعاتی دارند. مفاهیم پایه‌ای ICTs مانند الکترونیکی، دیجیتالی، مجازی، سایبر و آن‌لاین ماهیت جهان جدید را نشان می‌دهند: شهروندالکترونیکی، دولت مجازی/ دیجیتالی، دموکراسی دیجیتالی/ سایبر/ الکترونیکی، حکومت الکترونیکی/ آن‌لاین و امثال آنها اشاره به عصری دارند که در آن جامعه الکترونیکی - متشکل از انسان‌ها، اجتماعات و سازمان‌هایی دارای حداقل یک بعد وجودی الکترونیکی - و سیاست الکترونیکی در حال ظهور است (Montazer Ghaem, 2002: pp232-233). شکل‌گیری احزاب و گروه‌های مجازی پدیده‌ای کاملاً جدید است که بیش از یک دهه از شکل‌گیری آنها نمی‌گذرد. شکل‌گیری این دسته از احزاب محصول تحولاتی است که در جوامع کنونی رخ داده و تاکنون کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. شکل‌گیری احزاب مجازی ناشی از تحولات تکنولوژیک در حوزه‌های ارتباطی و اطلاعاتی است که فضایی بالقوه را برای فعالیت شهروندان و سازمان‌ها در اینترنت به عنوان مقتضی‌ترین فضای فعالیت سیاسی فراهم می‌آورد (Margetts, 2010: 12). حال با توجه به موارد ذکر شده؛ از آنجایی که در عصر دیجیتال، احزاب سایبری به صورت شبکه‌ای و فراملی فعالیت می‌کنند و تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گذاری دیگر محدود به دولت نیست. این نظریه می‌تواند تعامل میان دولت، شهروندان، پلتفرم‌ها و الگوریتم‌ها را مدل کند و نگارندگان پژوهش کاربست این نظریه را بر موضوع پژوهش به عنوان یک امر غیرقابل انکار متصورند.

### عصر داده و تأثیر آن بر امر سیاسی ایرانی

حوزه و قلمرو «امر سیاسی» از حوزه‌های دیگر مانند «امر اقتصادی» یا «امر اجتماعی» متمایز است. برخی بر این باورند که «امر اجتماعی» نه به معنای مردم، بلکه به مفهوم پدیده‌هایی است که بر جامعه تأثیر می‌گذارند و آن را به صورت قاطعانه دگرگون می‌سازند یا شرایطی را فراهم می‌کنند که جامعه به سمت بهبود حرکت کند یا به وضعیتی برسد که کنشگران اجتماعی از آن

1. Action
2. Interaction

۳. تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICTs) مجموعه وسیع و متنوعی از فناوری‌هاست که برای برقراری ارتباط بین انسانها (ارسال و دریافت انواع پیام‌های کلامی، صوتی و تصویری) و نیز برای تولید، انتشار، نگهداری و بازیابی اطلاعات به کار می‌روند. تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، ترکیبی از سخت‌افزار، نرم‌افزار، رسانه‌ها و حتی سیستم‌های پخش و توزیع اطلاعات و محتوا را شامل می‌شود.

4. Virtual Parties & Groups

رضایت بیشتری داشته باشند. امر اجتماعی در واقع به کنش‌های روزمره و پیوستارهای زندگی عادی مربوط می‌شود. در مقابل، امر سیاسی آن چیزی است که در رأس سیستم رخ داده و تصمیمات کلان را شکل می‌دهد. در ایران طی شصت تا هفتاد سال گذشته، امر اجتماعی به شکلی عمیق و ریشه‌ای به امر سیاسی گره خورده است، به گونه‌ای که این دو حوزه دیگر به سختی از یکدیگر قابل تفکیک هستند (Hassani Far, 2017:36). از این رو در کلان مفهوم، سیاست را می‌توان نوعی روش برای دستیابی به شناخت عینی از «امر سیاسی» دانست. به همین دلیل، امر سیاسی به عنوان سرچشمه‌ای برای تفسیرها و برداشت‌های مختلف از مفهوم سیاست در نظر گرفته می‌شود. در واقع، ماهیت چندبعدی و پیچیده‌ی امر سیاسی است که امکان خوانش‌های گوناگون از سیاست را فراهم می‌کند و آن را به موضوعی منعطف و قابل تأویل تبدیل می‌نماید (Sadeghizadeh, 2020:129). از سوی دیگر رشد شتابان فناوری اطلاعات در مقایسه با دیگر تحولات دو هزار سال اخیر، تأثیراتی عمیق و همه‌جانبه بر جوامع بشری گذاشته است. این پدیده به تمام زوایای زندگی انسان نفوذ کرده و به عاملی کلیدی در ارتقای بهره‌وری تبدیل شده است. فناوری اطلاعات نه تنها کارایی سیستم‌های موجود را دگرگون ساخته، بلکه خود به عنوان محرکی قدرتمند، سبب ساز و زمینه‌ساز تحول در ساختارهای مختلف شده است. این دگرگونی‌ها تمامی عرصه‌ها از اقتصاد و فرهنگ گرفته تا سیاست، روابط اجتماعی و حتی امنیت و دفاع را دربرمی‌گیرد. سرعت و گستردگی این تغییرات به حدی است که می‌توان گفت هیچ حوزه‌ای از تأثیرات این انقلاب دیجیتال مصون نمانده است (Kishishian, 2017:192). با این وجود سیستم‌های هوش مصنوعی اغلب با مشکل سوءگیری دست‌وپنجه نرم می‌کنند که این مسئله می‌تواند نابرابری‌های اجتماعی موجود را تشدید کند. از جمله این نابرابری‌ها می‌توان به شکاف طبقاتی، تبعیض‌های نژادی، جنسیتی، سنی و موارد مشابه اشاره کرد. یکی از دلایل اصلی این سوءگیری، استفاده نادرست از داده‌های ورودی است. اگر این داده‌ها به درستی انتخاب و پردازش نشوند، نه تنها کمکی به حل مشکلات جامعه نخواهند کرد، بلکه ممکن است آسیب‌های جدی نیز به همراه داشته باشند. در چنین شرایطی، اعتماد عمومی به فناوری هوش مصنوعی کاهش می‌یابد و در نتیجه، امکان استفاده از تمام ظرفیت‌های بالقوه این فناوری از بین خواهد رفت. برای جلوگیری از این چالش‌ها، ضروری است که داده‌های آموزشی هوش مصنوعی با دقت بیشتری انتخاب شوند و الگوریتم‌ها به شکلی طراحی گردند که انعکاسی از عدالت و برابری در جامعه باشند. تنها در این صورت است که می‌توان به کاربرد مؤثر و اخلاقی هوش مصنوعی امیدوار بود (Rajabi, M., & Nasrollahi, 2023:97). حال با یک نگاه منصفانه در عصر داده به امر سیاسی در جامعه ایران باید بیان کرد که در ایران، همانند دیگر کشورهای جهان، ظهور داده‌ها و گسترش فناوری‌های دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی و زیرساخت‌های اطلاعاتی پیشرفته، تحولی اساسی در عرصه سیاست ایجاد کرده است. امروزه، جمع‌آوری و پردازش داده‌های کلان<sup>۱</sup> به دولت‌ها و مراکز تصمیم‌سازی این امکان را داده است که با دقت بیشتری رفتارهای اجتماعی را رصد کنند، الگوهای مشارکت سیاسی را تحلیل نمایند و نارضاقتی‌ها یا خواسته‌های عمومی را شناسایی کنند. اما این تحولات تنها به ساختارهای حاکمیتی محدود نشده است. از سوی دیگر، دسترسی شهروندان به اطلاعات، ابزارهای تحلیلی و شبکه‌های ارتباطی گسترده، بستری برای شکل‌گیری شیوه‌های جدید مقاومت و مشارکت مردمی فراهم کرده است. در این فضا، مردم نقش پررنگ‌تری در تولید گفتمان‌های سیاسی و سازماندهی حرکت‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. سیاست در این شرایط دیگر صرفاً در چارچوب نهادهای رسمی حکومت تعریف نمی‌شود، بلکه در فضای مجازی، جریان‌های اطلاعاتی و حتی تعاملات روزمره کاربران نیز نمود پیدا می‌کند. در ایران، با وجود ساختارهای سیاسی متمرکز و محدودکننده، داده‌ها و ابزارهای دیجیتال به میدانی برای به چالش کشیدن روایت‌های رسمی و شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی جدید تبدیل شده‌اند. بنابراین، اگرچه عصر داده ابزارهای قدرتمندی برای نظارت و کنترل در اختیار حکومت‌ها قرار داده، اما همزمان نیز امکان‌های تازه‌ای برای کنشگری سیاسی، مطالبه‌گری و دگرگونی اجتماعی در اختیار جامعه گذاشته است. این روند، فضای سیاسی را به حوزه‌ای بازتر، پیچیده‌تر و چندبعدی‌تر از گذشته تبدیل کرده است.

## ظهور احزاب سایبری؛ تحول در مشارکت سیاسی ایرانیان

در دهه‌های اخیر، شاهد گسترش روزافزون مشارکت سیاسی در سطح جهانی بوده‌ایم. شهروندان جوامع مختلف بیش از پیش خواستار نقش‌آفرینی در فرآیندهای تصمیم‌گیری‌هایی هستند که سرنوشت آن‌ها را رقم می‌زند. مشارکت سیاسی در واقع به معنای درگیر شدن فعالانه افراد در عرصه‌های سیاسی و سهیم شدن آنان در تصمیماتی است که به طور مستقیم بر شرایط زندگی‌شان تأثیر می‌گذارد. این پدیده را می‌توان گامی مهم در راستای مردمی‌تر کردن سیاست دانست. در این چارچوب، مشارکت سیاسی عمدتاً به تلاش‌های سازمان‌یافته شهروندان برای انتخاب رهبران‌شان و تأثیرگذاری بر جهت‌گیری‌های سیاسی جامعه اشاره دارد. به بیان دقیق‌تر، مشارکت سیاسی از این منظر به معنای حضور فعال، گسترده و برابر تمام اقشار جامعه به ویژه گروه‌های محروم در فرآیندهای سیاسی است. این مشارکت نه از موضع تحکم‌آمیز، بلکه به شکل داوطلبانه و آگاهانه صورت می‌گیرد و هدف نهایی آن، هدایت بهتر سرنوشت جمعی و بهبود شرایط زندگی از طریق تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های کلان و افزایش نظارت بر نهادهای سیاسی است. در حقیقت، مشارکت سیاسی چیزی نیست جز تأثیرگذاری داوطلبانه مردم بر برنامه‌های عمومی که توسعه ملی را در پی دارد. این تأثیرگذاری زمانی محقق می‌شود که شاهد تحقق برابری حقوقی، کارآمدی نهادها، آرامش اجتماعی، دستیابی به استعدادهای فردی و حفظ کرامت انسانی باشیم. چنین مشارکتی نه تنها به ارتقای نظام سیاسی می‌انجامد، بلکه احساس ارزشمندی و عزت نفس را نیز در شهروندان تقویت می‌کند (Modarresi, M., Barzegar, K., Abtahi, 2024:121). در دوران معاصر، انتخابات را می‌توان دقیق‌ترین معیار سنجش مشارکت سیاسی دانست. این سازوکار دموکراتیک، شهروندان را در فرآیند حکمرانی سیاسی سهیم می‌کند و به آن‌ها امکان می‌دهد چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه‌شان برای دوره‌ای مشخص و بر اساس چارچوب‌های قانون اساسی نقش‌آفرینی کنند. رفتار انتخاباتی به عنوان کلیدی‌ترین شاخص مشارکت سیاسی در تمامی جوامع شناخته می‌شود. این پدیده نه تنها بنیان‌های قدرت سیاسی در جامعه را آشکار می‌سازد، بلکه به عنوان مکانیسمی حیاتی در توزیع عادلانه قدرت و گردش نخبگان سیاسی عمل می‌کند. انتخابات با ایجاد این چرخه سالم، مانع از بروز استبداد و کودتا می‌شود و ثبات سیاسی را در بلندمدت تضمین می‌نماید. در واقع، نظام انتخاباتی با فراهم آوردن بستری شفاف و قانونمند، امکان مشارکت فعالانه آحاد جامعه در تعیین خط‌مشی‌های کلان کشور را فراهم می‌آورد. این مشارکت جمعی، هم مشروعیت نظام سیاسی را تقویت می‌کند و هم از انباشت قدرت در دست گروه‌های خاص جلوگیری به عمل می‌آورد (Ashayeri, T., Matni, A., Jahan Parvar, T., & Raghani, 2024:164). با توجه به موارد مذکور نمی‌توان در نظام انتخاباتی از نقش احزاب غفلت ورزید چنانکه در ساختار سیاسی کشورهای در حال توسعه و جوامع پیشرفته، احزاب سیاسی جایگاهی اساسی دارند. با این وجود، علیرغم گذشت چهار دهه از استقرار نظام جمهوری در ایران، نهادهای حزبی هنوز در تربیت و پرورش نیروهای کارآمد سیاسی با چالش‌های جدی مواجه هستند. احزاب به‌عنوان نهادهای واسطه بین مردم و حکومت، نقش حیاتی در انتقال خواسته‌های عمومی به ساختارهای تصمیم‌گیری و همچنین تربیت کادرهای سیاسی ایفا می‌کنند. اما در ایران، این نهادها نتوانسته‌اند به‌طور کامل به این کارویژه‌های اساسی خود عمل کنند. ضعف در سازمان‌دهی، نبود پلتفرم‌های آموزشی مؤثر و محدودیت‌های ساختاری از جمله موانعی هستند که مانع از شکل‌گیری احزاب توانمند و اثرگذار شده‌اند. این کاستی‌ها نه تنها به کاهش کیفیت مشارکت سیاسی انجامیده، بلکه فضای رقابت حزبی را نیز با اختلال مواجه کرده است. در نتیجه، بسیاری از نیروهای سیاسی بالقوه از مسیرهای غیرحزبی و خارج از چارچوب‌های نهادینه‌شده به عرصه سیاست ورود پیدا می‌کنند که این امر خود به ناپایداری و بی‌ثباتی در بلندمدت دامن می‌زند. برای تقویت دموکراسی و حکمرانی مطلوب، تقویت ساختار احزاب و تبدیل آن‌ها به نهادهای آموزشی و جریان‌ساز در عرصه سیاست ضرورتی انکارناپذیر است (Shafiei Seif Abadi, 2021:99). فضای دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی با سرعت در حال دگرگونی الگوهای سنتی فعالیت سیاسی هستند. در این میان، پدیده‌ای جالب توجه ظهور کرده است: احزاب و جنبش‌های سایبری که بدون دفتر مرکزی یا ساختار فیزیکی، تنها از طریق اینترنت سازماندهی می‌شوند. این گروه‌ها با تکیه بر ابزارهای دیجیتال، کمپین‌های آنلاین راه می‌اندازند و از طریق فضای مجازی نیروهای اجتماعی را بسیج می‌کنند.

این تحول، شیوه‌های جدیدی برای بیان عقاید، جذب هوادار و تأثیرگذاری بر افکار عمومی ایجاد کرده است. در ایران، به ویژه میان جوانان و کاربران پرتلاش اینترنت، این احزاب مجازی توانسته‌اند مشارکت سیاسی را به شکل قابل توجهی افزایش دهند. دیگر نیازی نیست افراد در تجمعات حضوری شرکت کنند یا به احزاب سنتی بپیوندند تا صدایشان شنیده شود. حتی در شرایطی که فضای سیاسی رسمی با محدودیت‌هایی روبه‌روست، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های دیجیتال این امکان را فراهم می‌کنند که مردم آزادانه نظر دهند، گفت‌وگوهای عمومی شکل دهند و سیاست‌ها را نقد کنند. البته این احزاب با چالش‌های مهمی هم دست و پنجه نرم می‌کنند. مسائلی مانند فیلترینگ، کمبود شفافیت و خطر انتشار اخبار نادرست، بخشی از این مشکلات هستند. از سوی دیگر، عدم پیوند این گروه‌ها با ساختارهای قانونی ممکن است به بی‌ثباتی در اهداف و عملکردشان بینجامد. با این حال، با توجه به رشد روزافزون استفاده از فضای دیجیتال در جامعه، به نظر می‌رسد احزاب سایبری در آینده نقش پررنگ‌تری در سیاست ایران خواهند داشت؛ به ویژه اگر بتوانند اعتماد و مقبولیت عمومی را به دست آورند.

### آینده دموکراسی ایرانی در پرتو احزاب سایبری؛ فرصت و چالش‌ها

در این قسمت از پژوهش با پرسش از هوش مصنوعی دیپسیک<sup>۱</sup> بر اساس دو اصل مهم در راستای منافع و امنیت ملی ایران یعنی فرصت‌ها و چالش‌ها خواسته‌ایم که آینده این روند در قالب چهار سناریو برای ما صورت‌بندی کند:

#### سناریو ۱. تحول دموکراتیک (بهبود مشارکت سیاسی)

در این سناریو، احزاب سایبری با استفاده از فضای دیجیتال، شفافیت و مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهند. شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های آنلاین به شهروندان اجازه می‌دهند تا بدون محدودیت‌های فیزیکی، در بحث‌های سیاسی شرکت کنند و احزاب جدیدی خارج از ساختار سنتی قدرت شکل بگیرند. این امر به کاهش انحصار اطلاعات توسط حکومت منجر شده و انتخابات آزادتر می‌شود. با این حال، چالش اصلی، مقابله با دولت در کنترل اینترنت و احتمال فیلترینگ گسترده است. در صورت موفقیت، ایران به سمت یک دموکراسی دیجیتالی پیش می‌رود. در سناریوی تحول دموکراتیک، گسترش دسترسی به اینترنت پرسرعت و ابزارهای دیجیتال می‌تواند به شکل‌گیری یک جامعه مدنی پویا و شبکه‌های مردم نهاد آنلاین بینجامد که در بلندمدت ساختارهای سنتی قدرت را به چالش می‌کشند. احزاب سایبری با استفاده از هوش مصنوعی و تحلیل داده‌ها، خواسته‌های واقعی مردم را شناسایی و سیاست‌های خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند، در حالی که شفافیت مالی و برنامه‌های دیجیتالی‌شان اعتماد عمومی را جلب می‌نماید. با این حال، موفقیت این سناریو نیازمند همراهی نهادهای بین‌المللی برای مقابله با محدودیت‌های اینترنتی داخلی و همچنین حمایت از زیرساخت‌های امن ارتباطی است تا دولت نتواند به راحتی این جریان را مختل کند. اگر این شرایط محقق شود، ایران می‌تواند به الگویی برای گذار دیجیتالی به دموکراسی در منطقه تبدیل گردد.

#### سناریو ۲. سرکوب و نظارت دیجیتالی (افزایش کنترل حکومت)

در این سناریو، دولت با استفاده از فناوری‌های پیشرفته نظارتی (مانند هوش مصنوعی و شناسایی چهره)، احزاب سایبری را سرکوب می‌کند. فعالیتهای آنلاین مخالفان رصد شده و فضای مجازی به ابزاری برای سرکوب تبدیل می‌شود. احزاب سایبری یا مجبور به فعالیت زیرزمینی می‌شوند یا کاملاً از بین می‌روند. این سناریو منجر به تقویت اقتدارگرایی دیجیتال می‌شود، جایی که دموکراسی نه تنها پیشرفت نمی‌کند، بلکه فضای سیاسی بسته‌تر از قبل می‌شود. در سناریوی سرکوب و نظارت دیجیتالی، دولت با توسعه فناوریهای پیشرفته مانند سیستم‌های تشخیص چهره، ردیابی رفتار آنلاین کاربران و الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای شناسایی مخالفان، فضای سایبر را به میدان جنگ نامتقارنی علیه دموکراسی‌خواهان تبدیل می‌کند. احزاب سایبری مجبور به استفاده از

ابزارهای ناشناس‌ساز مانند وی پی ان<sup>۱</sup> و پیام‌رسان‌های رمزنگاری شده می‌شوند، اما حتی این راهکارها نیز تحت فشار فزاینده قرار می‌گیرند، چرا که دولت با همکاری شرکت‌های فناوری داخلی و خارجی، روزه روز بر دقت سیستم‌های نظارتی خود می‌افزاید. در این شرایط، بسیاری از فعالان مجازی یا به سکوت وادار می‌شوند یا به خارج از کشور می‌روند که این خود منجر به شکل‌گیری یک دیاسپورای دیجیتالی بی‌اثر در تغییرات داخلی می‌گردد. نتیجه نهایی، تحکیم یک نظام تمامیت‌خواه دیجیتال است که در آن، حتی فکر مخالفت نیز پیش از شکل‌گیری، شناسایی و سرکوب می‌شود.

### سناریو ۳. دوگانگی فضای سیاسی (شکل‌گیری جامعه دو قطبی)

در این سناریو، هم دولت و هم مخالفان از ابزارهای دیجیتال برای بسیج نیروهای خود استفاده می‌کنند. نتیجه، تقسیم جامعه به دو جریان اصلی موافق و مخالف حکومت است که هر کدام در اکوسیستم‌های مجازی جداگانه فعالیت می‌کنند. این شکاف دیجیتالی باعث افزایش تنش‌های اجتماعی و حتی خشونت‌های خیابانی می‌شود. در چنین شرایطی، احزاب سایبری نمی‌توانند اجماع ملی ایجاد کنند و دموکراسی در بن‌بست قرار می‌گیرد. در سناریوی دوگانگی فضای سیاسی، شکاف دیجیتالی بین جریان‌های موافق و مخالف حکومت به حدی عمیق می‌شود که هر کدام در «حبابهای اطلاعاتی» جداگانه محصور می‌گردند. دولت با سرمایه‌گذاری روی پلتفرم‌های داخلی، شهروندان را به اکوسیستم‌های دیجیتالی کنترل شده هدایت می‌کند، در حالی که مخالفان در پیام‌رسانهای خارجی و شبکه‌های اجتماعی فیلترشده به فعالیت خود ادامه می‌دهند. این جدایی دیجیتالی نه تنها گفتگوی ملی را غیرممکن می‌سازد، بلکه به تشدید نفرت‌پراکنی و تولید اخبار جعلی توسط هر دو طرف دامن می‌زند. نتیجه، جامعه‌ای است که در آن «حقیقت» به دو روایت کاملاً متضاد تقسیم شده و هرگونه امکان مصالحه یا اصلاحات تدریجی از بین می‌رود. در چنین شرایطی، احزاب سایبری به جای تقویت دموکراسی، به ابزاری برای تعمیق شکاف‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند و ثبات سیاسی را با خطر مواجه می‌سازند.

### سناریو ۴. رادیکالیزه‌شدن و بی‌ثباتی (جنبشهای آناارشیستی)

احزاب سایبری در این سناریو به جای تقویت دموکراسی، به سمت افراط‌گرایی می‌روند. گروه‌های پراکنده و بدون رهبری متمرکز، با استفاده از فضای مجازی، اعتراضات خشونت‌آمیز و اقدامات غیرقانونی را سازماندهی می‌کنند. نتیجه، بی‌ثباتی سیاسی و هرج و مرج است که نه تنها به دموکراسی کمک نمی‌کند، بلکه ممکن است به مداخله خارجی یا کودتا منجر شود. در این حالت، جامعه ایرانی با بحران مشروعیت و فروپاشی نظم سیاسی مواجه می‌شود. در سناریوی رادیکالیزه‌شدن و بی‌ثباتی، احزاب سایبری به جای ایجاد گفتمان دموکراتیک، به کاتالیزور خشونت تبدیل می‌شوند. فقدان رهبری متمرکز و ساختار افقی این گروه‌های آنلاین، تصمیم‌گیری را به سمت اقدامات تدریجانه سوق می‌دهد؛ جایی که الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی با تقویت محتوای هیجانی و خشمگین، به تشدید قطبی‌سازی کمک می‌کنند. دولت نیز با پاسخ‌های امنیتی خشن و قطع اینترنت، چرخه معیوب سرکوب و اعتراض را تقویت می‌کند. نتیجه، فروپاشی کامل مکانیسم‌های سنتی حل بحران و ظهور گروه‌های پراکنده خودجوش است که نه براساس ایدئولوژی، بلکه صرفاً در مخالفت با سیستم شکل گرفته‌اند. این وضعیت، ایران را به آستانه هرج و مرج سایبرفیزیکی می‌برد، جایی که کنترل تحولات ممکن نخواهد بود و احتمال مداخله خارجی یا فروپاشی نظم سیاسی به بالاترین حد خود می‌رسد.

### نتیجه‌گیری

در تحلیل و جمع‌بندی امر و سناریوهای مطرح شده می‌توان بیان کرد که فضای دیجیتال می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر دموکراتیک یا اقتدارگرایانه ایران ایفا کند. در سناریوی تحول دموکراتیک، بهره‌گیری از فناوری و هوش مصنوعی به احزاب سایبری

امکان می‌دهد خواسته‌های واقعی مردم را شناسایی و شفافیت سیاسی را افزایش دهند. برای تحقق این سناریو، سیاستگذاران باید به گسترش اینترنت پرسرعت، امنیت سایبری و حمایت از زیرساخت‌های دیجیتال پایدار توجه کنند. همکاری با نهادهای بین‌المللی برای مقابله با فیلترینگ و تقویت شبکه‌های امن مردم‌نهاد، کلید موفقیت خواهد بود. در سناریوی سرکوب و نظارت دیجیتالی، استفاده دولت از فناوری‌های پیشرفته باعث محدود شدن آزادی‌های سیاسی و سرکوب فعالان می‌شود. سیاستگذاری هوشمندانه در این حوزه باید بر تنظیم قوانین شفاف، تضمین حقوق دیجیتال شهروندان و توسعه ابزارهای امن برای مشارکت اجتماعی تمرکز کند. علاوه بر این، آموزش شهروندان در زمینه حفظ حریم خصوصی و امنیت آنلاین می‌تواند اثر سرکوب دیجیتال را کاهش دهد. بدون این اقدامات، فضای سیاسی به سوی اقتدارگرایی کامل دیجیتال سوق پیدا خواهد کرد. سناریوی دوگانگی فضای سیاسی نشان می‌دهد که تقسیم جامعه به حباب‌های اطلاعاتی می‌تواند به بی‌اعتمادی و تشدید خشونت اجتماعی منجر شود. ایران می‌تواند با سیاستگذاری‌های رسانه‌ای و دیجیتال مبتنی بر شفافیت، تقویت گفت‌وگو ملی و تشویق گفتگوی میان‌جریانی، اثر قطبی‌سازی را کاهش دهد. ایجاد پلتفرم‌های مشترک و قابل اعتماد برای مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های محلی و ملی نیز می‌تواند انسجام اجتماعی را حفظ کند. تمرکز بر سواد رسانه‌ای و مقابله با اخبار جعلی، بخش دیگری از راهکارهای مقابله با این سناریو است. سناریوی رادیکالیزه شدن و بی‌ثباتی نشان می‌دهد که نبود رهبری متمرکز و قطبی شدن افراطی می‌تواند منجر به هرج و مرج سیاسی شود. سیاستگذاری پیشگیرانه باید شامل ایجاد کانال‌های قانونی برای بیان اعتراضات، تشویق سازمان‌های مردم‌نهاد و ارتقای امنیت سایبری باشد. مدیریت محتوای شبکه‌های اجتماعی با هدف کاهش انتشار محتوای تحریک‌آمیز و توسعه الگوریتم‌های شفاف در پلتفرم‌های داخلی نیز می‌تواند جلوی افراط‌گرایی را بگیرد. تعامل با جامعه مدنی و دانشگاه‌ها برای شناسایی ریسک‌های بی‌ثباتی دیجیتال ضروری است. در پایان گفتنی است که آینده فضای سیاسی دیجیتال ایران بین فرصت‌ها و چالش‌ها نوسان دارد. سیاستگذاری هوشمندانه باید همزمان بر توسعه فناوری، حفظ آزادی‌های دیجیتال، ارتقای امنیت و سواد رسانه‌ای تمرکز کند. ترکیب حمایت از احزاب سایبری، کنترل مؤثر فناوری‌های نوین و تشویق به مشارکت فعال شهروندان می‌تواند ایران را به الگویی برای گذار دیجیتالی به دموکراسی پایدار تبدیل کند. بدون چنین تعادل، خطر سرکوب، قطبی‌سازی و بی‌ثباتی همچنان تهدیدی جدی خواهد بود نگارندگان پژوهش راهکارهای سیاستگذارانه ذیل را نیز به دستگاه سیاستگذار ایرانی پیشنهاد می‌دهند:

- توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و فناوری نیازمند یک رویکرد هماهنگ سیاستگذاری عمومی است که هم سرمایه‌گذاری دولتی و هم همکاری با بخش خصوصی را شامل شود. دولت می‌تواند با تعریف چارچوب‌های قانونی و مشوق‌های مالی، ایجاد شبکه‌های پرسرعت و امن اینترنت را تسهیل کند و امکان دسترسی گسترده شهروندان به ابزارهای دیجیتال را فراهم آورد. سیاستگذاری هوشمندانه همچنین باید به توسعه پلتفرم‌های داخلی و حمایت از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی برای تحلیل داده‌های اجتماعی و بهبود شفافیت تصمیم‌گیری‌ها توجه کند. با ایجاد زیرساخت‌های پایدار و ایمن، امکان گسترش مشارکت سیاسی و اقتصادی در فضای دیجیتال افزایش یافته و ظرفیت کشور برای تحول دموکراتیک و توسعه جامعه مدنی تقویت می‌شود.
- تقویت جامعه مدنی و مشارکت شهروندان مستلزم سیاستگذاری عمومی فعال است که ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد و احزاب سایبری را به رسمیت بشناسد و از آنها حمایت کند. دولت می‌تواند با تدوین قوانین حمایتی، ایجاد کانال‌های قانونی برای بیان اعتراضات و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های محلی و ملی، بستر فعالیت‌های مدنی را امن و پایدار سازد. سیاستگذاری هوشمند همچنین شامل تشویق به آموزش شهروندان درباره حقوق دیجیتال، سواد رسانه‌ای و ابزارهای مشارکت آنلاین است تا جامعه بتواند به صورت آگاهانه و مؤثر در فرآیندهای سیاسی حضور یابد. با این رویکرد، جامعه مدنی قوی، گفتگوی ملی مستمر و انسجام اجتماعی بهبود می‌یابد و خطر قطبی‌سازی و افراط‌گرایی کاهش می‌یابد.

## تعارض منافع

متن حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

## References

1. Abbasi Ghadi, M., & Khalili Kashani, M. (2010). The impact of the internet on national identity. Tehran: Strategic Studies Research Institute, pp. 71–72. (in Persian)
2. aji, P. (2021). Cyberpolitics Sebagai Bagian dari Perubahan Sosial dan Budaya di Era Revolusi Industri 4.0. PARAPOLITIKA: Journal of Politics and Democracy Studies, 2(2), 112–128. <https://doi.org/10.33822/jpds.v2i2.5908>
3. Akhavan Kazemi, B. (2009). Party and partisanship in Islamic thought. Quarterly Journal of Islamic Studies: Jurisprudence and Principles, 41(1), 11–42 (in Persian)
4. Ashayeri, T., Matni, A., Jahan Parvar, T., & Raghmi, F. (2024). Electoral behavior of Iranian ethnic groups and its influencing factors: A meta-analysis of studies (2009–2022). Political Strategy Quarterly, 8(2), 163–198. (in Persian)
5. Ayyari, A. (2005). Ethnic identity on the internet (A study of online performance of Azeri, Baluchi, Turkmen, Arab Khuzestani, and Kurdish groups). Master's thesis, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. (in Persian)
6. Beckman, L., Hultin Rosenberg, J., & Jebari, K. (2024). Artificial intelligence and democratic legitimacy. The problem of publicity in public authority. AI and Society, 39(3), 975–984. <https://doi.org/10.1007/s00146-022-01493-0>
7. Berg, Sebastian; Hofmann, Jeanette (2021) : Digital democracy, Internet Policy Review, ISSN 2197-6775, Alexander von Humboldt Institute for Internet and Society, Berlin, Vol. 10, Iss. 4, pp. 1-23, <https://doi.org/10.14763/2021.4.1612>.
8. Biancalana, C., Vittori, D. (2021). Cyber-Parties' Membership Between Empowerment and Pseudo-participation: The Cases of Podemos and the Five Star Movement. In: Barberà, O., Sandri, G., Correa, P., Rodríguez-Teruel, J. (eds) Digital Parties. Studies in Digital Politics and Governance. Springer, Cham. [https://doi.org/10.1007/978-3-030-78668-7\\_6](https://doi.org/10.1007/978-3-030-78668-7_6)
9. Crompton, H., Burke, D. Artificial intelligence in higher education: the state of the field. Int J Educ Technol High Educ 20, 22 (2023). <https://doi.org/10.1186/s41239-023-00392-8>
10. Fischli R, Muldoon J. Empowering Digital Democracy. Perspectives on Politics. 2024;22(3):819-835. doi:10.1017/S1537592724000409
11. Gerbaudo, P. (2019). Are digital parties more democratic than traditional parties? Evaluating Podemos and Movimento 5 Stelle's online decision-making platforms. Party Politics, 27(4), 730-742. <https://doi.org/10.1177/1354068819884878> (Original work published 2021)
12. Hartmann, J., Schwenzow, J., & Witte, M. (2023). The political ideology of conversational AI: Converging evidence on ChatGPT's pro-environmental, left-libertarian orientation. Social Science Research Network, abs/2301.01768. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2301.01768>
13. Hassani Far, A. (2017). Anatomy of political power in light of the meaning of "the political": A new framework for understanding the political. Quarterly Journal of Political Studies, 8(25), 29–52. (in Persian)
14. Kama Işık, S., & Işık, A. (2021). Digital Political Parties as a New Type of Political Party. Istanbul Law Review, 79(2), 673-698. <https://doi.org/10.26650/mecmua.2021.79.2.0008>
15. Khalili, M. (2015). The conflict between e-government and e-democracy. Quarterly Journal of State Studies, 1(3), 1–32. (in Persian)
16. Kiouss, S. (2002) "Interactivity: A Concept Explication", Journal of New Medi And Society, 4(3): PP355-383.
17. Kishishian, G. (2017). Culture and political socialization in the information age. Interdisciplinary Journal of Media and Culture, 7(2), 173–203. (in Persian)
18. König, P. D. (2023). Citizen conceptions of democracy and support for artificial intelligence in government and politics. European Journal of Political Research, 62(4), 1280–1300. <https://doi.org/10.1111/1475-6765.1257>
19. Margetts, Helen (2010). "Cyber Parties". Handbook of Party Politics. 2006. SAGE Publications. 6 Apr. [http://www.sage-reference.com/hdbk\\_partypol/Article\\_n46.html](http://www.sage-reference.com/hdbk_partypol/Article_n46.html)
20. Margetts, Helen (2010). "Cyber Parties". Handbook of Party Politics. London : SAGE Publications.
21. Modarresi, M., Barzegar, K., Abtahi, S. M., & Bakhshayesh Ardastani, A. (2024). Political participation of Ahvazi citizens in the 11th Iranian parliamentary elections. Rahyaf-e Enqelab-e Eslami (Islamic Revolution Approach Quarterly), 18(68), 144–177. (in Persian)
22. Moeini Alamdar, J. (2005). Identity and virtuality: The impact of the internet on identity. National Studies Quarterly, 24(4), 107–124. (in Persian)
23. Montazer Ghaem, M. (2002). Digital democracy and electronic government: Politics and governance in the age of information and communication technologies. Social Sciences Journal, 19, 233–234. (in Persian)
24. Montazer Ghaem, M., & Tatar, A. (2005). Internet, social capital, and silent groups. Iranian Journal of Cultural and Communication Studies, 1(4), 223–245. (in Persian)
25. Naqibzadeh, A. (2009). Political modernization and the formation of parties in the Islamic Republic of Iran. Journal of Islamic Revolution Studies, 5(17), 187–212. (in Persian)
26. Parvin, Kh., & Nourae, M. (2012). The contradiction of democracy and Islam. Quarterly Journal of Islamic Human Rights Studies, 1(1), 141–160 (in Persian)
27. Peters, U. Algorithmic Political Bias in Artificial Intelligence Systems. Philos. Technol. 35, 25 (2022). <https://doi.org/10.1007/s13347-022-00512-8>
28. Rajabi, M., & Nasrollahi, M. S. (2023). Cultural consequences of AI development in social media in Iran. Iranian Journal of Cultural Studies, 16(2), 95–125. (in Persian)
29. Rashid Soofi, M. (2006). New real and virtual identities: A study of internet users among students of different gender and ethnicity. Global Media Journal, 2, 4. (in Persian)
30. Sadeghizadeh, S. (2020). Paradigm shift, re-creation of the political, and understanding Iran's upcoming transitions. Political Science Research Journal, 15(3), 117–140. (in Persian)
31. Sadoughi, M. A. (2005). Information technology and national sovereignty. Tehran: Office of Political and International Studies, p. 19. (in Persian)
32. Sarparast Sadat, E. (2015). Typology and critical reconsideration of democracy in the Iranian pro-liberal current during the Islamic Republic. Political Science Research Journal, 10(4), 75–110. (in Persian)
33. Shafiei Far, M. (2005). Democracy and social justice with emphasis on the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Strategic Studies Quarterly, 8(27), 49–79. (in Persian)
34. Shafiei Seif Abadi, M. (2021). Exploring the reasons for the decline in public participation in the 2021 elections and the future of citizens' voting behavior: Based on Milbrath's political participation theory and Schwartz's scenario-writing theory. Political Science Research Journal, 16(3), 61–108. (in Persian)
35. Soare, S., Tap, P., Gherghina, S., & Boldrini, M. (2025). Party digitalization and members' empowerment: A comparison of four Italian parties. Mediterranean Politics, 1–26. <https://doi.org/10.1080/13629395.2025.2459559>
36. Weinhardt, C., Fegert, J., Hinz, O. et al. Digital Democracy: A Wake-Up Call. Bus Inf Syst Eng 66, 127–134 (2024). <https://doi.org/10.1007/s12599-024-00862-x>.